

جریان واقفیه و امامت علی بن موسی الرضا

یکی از القاب برجسته امام رضا عالم آل محمد است؛ این لقب نشانگر ظهور دانش ایشان است. جلسات مناظره متعددی که امام با دانشمندان بزرگ عصر خویش داشت و در همه آنها با سربلندی تمام بیرون آمد دلیل کوچکی بر این سخن است.



جریان واقفیه و امامت علی بن موسی الرضا/ امام رضا(ع) عالم آل محمد است یکی از القاب برجسته امام رضا "عالم آل محمد" است؛ این لقب نشانگر ظهور دانش ایشان است. جلسات مناظره متعددی که امام با دانشمندان بزرگ عصر خویش داشت و در همه آنها با سربلندی تمام بیرون آمد دلیل کوچکی بر این سخن است. امام علی بن موسی الرضا (ع) در 11 ذیقعه سال 148 هجری قمری در مدینه منوره متولد شد. پدرش امام موسی بن جعفر(ع) و مادر گرامی آن حضرت نجمه خاتون بود. کنیه ایشان "ابوالحسن" و او را "ابوالحسن الثانی" می نامیدند و مشهورترین لقب امام هشتم "رضا" است و صابر، فاضل، وفی، رضى و... از دیگر القاب ایشان به شمار می رود.

امام علی بن موسی الرضا(ع) دوران کودکی و جوانی را در مدینه منوره که مہبط وحی بود در خدمت پدر بزرگوار سپری کرد و مستقیماً تحت تعلیم و تربیت امام هفتم قرار گرفت و حدود 35 سال در سایه پدر زیست و از خرمن فیض آن حضرت خوشه‌ها چید و پدر گرامی ایشان نیز در دوران حیات خود مکرر از بین تمام فرزندان خویش او را به فرمان الهی برای جانشینی خود معرفی فرمود.

جریان واقفیه و امامت علی بن موسی الرضا(ع)

با همه نصوصی که به امامت حضرت رضا(ع) تصریح دارد، پاره‌ای از شیعیان و حتی نواب امام کاظم(ع) بعد از شهادت حضرت، از پذیرش امامت امام رضا استنکاف و به اصطلاح در امام کاظم(ع) توقف کردند و به "واقفیه" مشهور شدند.

این گروه معتقد بودند امام موسی بن جعفر(ع) بدرود زندگی نگفته، بلکه مانند عیسی بن مریم(ع) به آسمان رفته است و مهدی موعود او است و به زودی باز می گردد و بعد از وی هیچ امامی وجود نخواهد داشت. به همین جهت امامت امام رضا و جانشینی آن حضرت را نپذیرفتند و متأسفانه بیشتر اینان که چنین می گفتند از بزرگان شیعه بودند.

نویسنده شهیر، هاشم معروف الحسینی در این باره می نویسد: بیشتر منابع تأکید دارند آنهایی که در حضرت موسی بن جعفر(ع) توقف کردند و به امامت امام رضا(ع) قائل نشدند (هفت امامی ها) در شمار بزرگان و سرشناسان صحابه امام کاظم(ع) بودند که وفات آن حضرت را منکر شدند و مدعی شدند که او (امام هفتم) قائم آل محمد است و غیبتش از میان قوم خود مانند غیبت موسی بن عمران است.

علاوه بر طبرسی یکی دیگر از نویسندگان درباره علت توقف این دسته از پیروان امام کاظم چنین می نویسد: امام موسی بن جعفر(ع) نمایندگانی داشت که سهم امام و مالیات اسلامی شیعیان را به نیابت از آن حضرت می گرفتند و در فرصت مناسب به دست امام می رساندند و یا با اجازه او در موارد مجاز مصرف می کردند. آنگاه که امام کاظم(ع) در زندان هارون الرشید به شهادت رسید، نزد نمایندگانش اموال فراوانی گرد آمده بود و همین اموال موجبات لغزش و انحراف این نمایندگان را به وجود آورد و سرانجام به خاطر تصاحب اموال، بر امامت موسی بن جعفر توقف و امامت حضرت رضا(ع) را انکار کردند و این افراد جریان انحرافی "واقفیه" را در شیعه پی ریزی کردند.

امام رضا (ع) چندین بار با اینان مناظره کرد، تعدادی از آنها از ایده باطل خود دست برداشتند و گروهی چون ابن حمزه بطائنی، زیاد قندی، ابن سراج و دیگران نسبت به آن اصرار ورزیدند و امام ایشان را لعنت کرد.

پذیرش امامت حضرت رضا(ع) از جانب احمد بن موسی(ع)

یکی از برادران بلند مقام حضرت رضا، احمد بن موسی است (معروف به شاه چراغ). این شخصیت بزرگوار مورد احترام مردم بود، حتی پس از شایع شدن شهادت حضرت موسی بن جعفر(ع) در مدینه، جمعی در مدینه به عنوان پذیرش امامت او به در خانه (ام احمد) آمدند و همراه احمد بن موسی(ع) به مسجد رفتند، از آنجا که احمد بن موسی دارای کرامات و مقامات ارجمند بود، مردم تصور می کردند امام بعد از امام کاظم (ع) اوست و با او به عنوان امام بیعت کردند، او از مردم بیعت گرفت و سپس بالای منبر رفت و خطبه‌ای در نهایت فصاحت و بلاغت خواند، سپس فرمود: **171#&؛ ای مردم! شما همه با من بیعت کردید، ولی بدانید من با برادرم 171#&؛ علی بن موسی(ع) بیعت کرده‌ام، او امام و جانشین پدرم؛ و ولی خداست، و بر من و شما از جانب خدا و رسولش**

واجب است که هر چه او به ما امر می کند، اطاعت کنیم.»

امام رضا (ع) در مدینه، پس از امامت

مدت امامت حضرت رضا (ع) حدود 20 سال طول کشید، که 17 سال آن در مدینه و سه سال آخر آن در خراسان گذشت. امام رضا در مدینه، پس از شهادت پدر، امامت بر مردم را بر عهده گرفت و به رسیدگی امور پرداخت، شاگردان پدر را به دور خویش جمع کرد و به تدریس و تکمیل حوزه علمیه جدش امام صادق (ع) پرداخت.

موقعیت امام رضا(ع) در مدینه، همه علما و شخصیت های سیاسی و اجتماعی حجاز را تحت الشعاع خود ساخت، مردم آن بزرگوار را در همه شؤون مادی و معنوی، مرجع و پناه خود می دانستند و نور وجود او چون خورشیدی بر قلب ها می تابید و تاریکی ها را از نظرات گوناگون روشن می ساخت. آن حضرت برای رفع مشکلات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مردم، در همه امور دخالت می کرد و در متن جامعه قرار داشت و در امور و مسائل مختلف اجتماعی هرگز لحظه ای بی تفاوت نزیست، به ویژه در دو بعد فرهنگی و سیاسی تلاش فراوان داشت.

موضعگیری امام رضا(ع) در برابر هارون

پس از شهادت امام کاظم(ع) در سال 183 هجری قمری، امامت حضرت رضا (ع) شروع شد و با توجه به اینکه هارون در سال 193 از دنیا رفت، مدت امامت 20 ساله امام هشتم را می توان به سه بخش 10 سال اول امامت آن حضرت که همزمان بود با زمامداری هارون و دو 5 سال خلافت امین و مأمون تقسیم کرد.

موضعگیری امام رضا (ع) در برابر هارون، مانند موضعگیری پدر بزرگوارش امام کاظم(ع) بود و از این موضع، کوچکترین عقب نشینی نکرد، در همین عصر امامت خود را آشکار نمود و این خود اعلان آشکار بر ضد حکومت هارون بود، امام رضا(ع) هرگز حکومت هارون را تأیید نکرد و هرگونه کمک به دولت عباسیان را تحریم نمود.

بعد از وفات هارون فرزندش امین به خلافت رسید. در این زمان به علت مرگ هارون ضعف و تزلزل بر حکومت سایه افکنده بود و این تزلزل و غرق بودن امین در فساد و تباهی باعث شده بود که او و دستگاه حکومت از توجه به سوی امام و پیگیری امر ایشان بازمانند. از این رو می توانیم این دوره را در زندگی امام دوران آرامش بنامیم.

اما سرانجام مأمون عباسی توانست برادر خود امین را شکست داده و او را به قتل برساند و لباس قدرت را به تن نماید و توانسته بود با سرکوب شورشیان فرمان خود را در اطراف واکناف مملکت اسلامی جاری کند.

سفر امام رضا(ع) به مرو

از این رو مأمون درصدد بر آمد تا موجبات برخورد با علویان را برطرف کند. به ویژه که او تصمیم داشت تشنجات و بحران هایی را که موجب ضعف حکومت او شده بود از میان بردارد و برای استقرار پایه های قدرت خود، محیط را امن و آرام سازد.

لذا با مشورت وزیر خود فضل بن سهل تصمیم گرفت دست به خدعهای بزند. او تصمیم گرفت خلافت را به امام رضا(ع) پیشنهاد دهد و خود از خلافت به نفع امام کناره گیری کند زیرا حساب می کرد نتیجه از دو حال بیرون نیست، یا امام می پذیرد و یا نمی پذیرد و در هر دو حال برای خود او و خلافت عباسیان، پیروزی است. زیرا اگر بپذیرد ناگزیر بنابر شرطی که مأمون قرار می داد ولایتعهدی آن حضرت را خواهد داشت و همین امر مشروعیت خلافت او را پس از امام نزد تمامی گروه ها و فرقه های مسلمانان تضمین می کرد.

او می اندیشید اگر امام خلافت را نپذیرد ایشان را به اجبار ولیعهد خود می کند که در این صورت بازهم خلافت و حکومت او در میان مردم و شیعیان توجیه می گردد و دیگر اعتراضات و شورشهایی که به بهانه غصب خلافت و ستم توسط عباسیان انجام می گرفت دلیل و توجیه خود را از دست می داد و با استقبال مردم و دستداران امام مواجه نمی شد. از طرفی او می توانست امام را نزد خود ساکن کند و از نزدیک مراقب رفتار امام و پیروانش باشد و هر حرکتی از سوی امام و شیعیان ایشان را سرکوب کند.

مأمون برای عملی کردن اهداف ذکر شده چند تن از مأموران مخصوص خود را به مدینه خدمت حضرت رضا (ع) فرستاد تا حضرت را به اجبار به سوی خراسان روانه کنند. همچنین دستور داد حضرت را از راهی که کمتر با شیعیان برخورد داشته باشد، بیاورند. م

سیر اصلی در آن زمان راه کوفه ، جبل ، کرمانشاه و قم بوده است که نقاط شیعه نشین و مراکز قدرت شیعیان بود. مأمون احتمال

می‌داد که ممکن است شیعیان با مشاهده امام در میان خود به شور و هیجان آیند و مانع حرکت ایشان شوند و بخواهند آن حضرت را در میان خود نگه دارند که در این صورت مشکلات حکومت چند برابر می‌شد. لذا امام را از مسیر بصره، اهواز و فارس به سوی مرو حرکت داد.

حدیث سلسله الذهب

امام رضا(ع) در حرکت از مدینه به خراسان به شهر نیشابور رسید مردم زیادی به استقبال امام شتافتند و از وی درخواست کردند تا آنها را با حدیثی از پدران خود خشنود سازد. امام رضا (ع) فرمود: پدرم از پدرش و او نیز از پدرش... تا علی (ع) و او از رسول خدا(ص) و رسول خدا(ص) نیز از خداوند متعال نقل فرمود که: لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی؛ لا اله الا الله دژ استوار من است، پس هر کس در این حصار وارد شود از عذابم محفوظ است.

امام چند قدمی حرکت کردند و سپس برگشته و فرمودند: بشرطها و انا من شروطها، به شرط های آن و من از جمله شرط های آن هستم. مقصود امام (ع) از شرطها، اعتراف به این واقعیت است که حضرت رضا(ع) مانند پدرانشان از سوی خدا امام و حجت است و اطاعتش بر همه واجب است.

چون حضرت رضا (ع) وارد مرو شدند مأمون از ایشان استقبال شایانی کرد و در مجلسی که همه ارکان دولت حضور داشتند صحبت کرد و گفت: " همه بدانند من در آل عباس و آل علی (ع) هیچ کس را بهتر و صاحب حق تر به امر خلافت از علی بن موسی رضا (ع) ندیدم".

پس از آن به حضرت رو کرد و گفت: " تصمیم گرفته‌ام که خود را از خلافت خلع کنم و آنرا به شما واگذار نمایم". حضرت فرمودند: " اگر خلافت را خدا برای تو قرار داده جایز نیست که به دیگری ببخشی و اگر خلافت از آن تو نیست، تو چه اختیاری داری که به دیگری تفویض نمایی". مأمون بر خواسته خود پافشاری کرد و بر امام اصرار ورزید. اما امام فرمودند: " هرگز قبول نخواهم کرد".

وقتی مأمون مایوس شد گفت: " پس ولایت عهده را قبول کن تا بعد از من شما خلیفه و جانشین من باشید". این اصرار مأمون و انکار امام تا دو ماه طول کشید و حضرت قبول نمی‌فرمودند و می‌گفتند: " از پدرانم شنیدم من قبل از تو از دنیا خواهم رفت و مرا با زهر شهید خواهند کرد و بر من ملائک زمین و آسمان خواهند گریست و در وادی غربت در کنار هارون الرشید دفن خواهم شد".

اما مأمون بر این امر پافشاری نمود تا آنجا که مخفیانه و در مجلس خصوصی حضرت را تهدید به مرگ کرد. لذا حضرت فرمودند: " اینک که مجبورم قبول می‌کنم به شرط آنکه کسی را نصب یا عزل نکنم و رسمی را تغییر ندهم و سنتی را نشکنم و از دور بر بساط خلافت نظر داشته باشم". مأمون با این شرط راضی شد.

پس از آن حضرت دست را به سوی آسمان بلند کردند و فرمودند: " خداوندا! تو می‌دانی که مرا به اکراه وادار نمودند و به اجبار این امر را اختیار کردم؛ پس مرا مؤاخذه نکن همان گونه که دو پیغمبر خود یوسف و دانیال را هنگام قبول ولایت پادشاهان زمان خود مؤاخذه نکردی. خداوندا عهده نیست جز عهد تو و ولایتی نیست مگر از جانب تو، پس به من توفیق ده که دین تو را بر پا دارم و سنت پیامبر تو را زنده نگاه دارم. همانا که تو نیکو مولا و نیکو یآوری هستی".

امامت از دیدگاه امام رضا(ع)

یکی از القاب مشهور حضرت " عالم آل محمد" است. این لقب نشانگر ظهور علم و دانش ایشان است. جلسات مناظره متعددی که امام با دانشمندان بزرگ عصر خویش به ویژه علمای ادیان مختلف انجام داد و در همه آنها با سربلندی تمام بیرون آمد دلیل کوچکی بر این سخن است که توانایی و برتری امام در تسلط بر علوم یکی از دلایل امامت ایشان است و با تأمل در سخنان امام در این مناظرات کاملاً این مطلب روشن می‌گردد که این علوم جز از یک منبع الهام و وحی نمی‌تواند سرچشمه گرفته باشد.

شهادت امام

از آنجایی که همواره از ولایت عهده امام علی بن موسی الرضا(ع) احساس خطر می‌شد سرانجام با خدعه ایشان را به شهادت رساندند. امام رضا(ع) نیز به مانند پدران بزرگوار خویش بر اثر زهر مسموم شد و در سحرگاه آخرین روز صفر سال 203 هجری قمری به شهادت رسید.

به قدرت و اراده الهی امام جواد(ع) فرزند و امام بعد از آن حضرت که در زمان شهادت امام رضا 8 ساله بود به دور از چشم دشمنان

بدن مطهر ایشان را غسل داده و بر آن نماز گذارده و پیکر پاک ایشان با مشایعت بسیاری از شیعیان و دوستداران آن حضرت در مشهد دفن شد و امروز قرنهایست که مزار این امام بزرگوار مایه برکت و مباحثات ایرانیان است.